

۱۴۷۲۱۱
۹۵,۱۹۲

جان اشتاین بک

اسب سرخ

برگردان:

مهدی افشار



نشر به سخن

سرشناسه:

اشتاین‌بک، جان ارنست، ۱۹۰۲-۱۹۶۸ م.

Steinbeck, John Ernest

عنوان و پدیدآور:

اسب سرخ / جان اشتاین‌بک: برگردان: مهدی افشار.

مشخصات نشر:

تهران: نشر به‌سخن، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری:

۱۶۸ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک:

978-600-7987-05-6

وضعیت فهرست‌نویسی:

فیا.

یادداشت:

عنوان اصلی: The Red Pony

موضوع:

داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده:

افشار، مهدی - ۱۳۲۶ - ، مترجم.

رده‌بندی کنگره:

۱۳۹۴ الف ۵۲۳ س / PS۳۵۰۳

رده‌بندی دی‌سی:

۵۴ / ۸۱۳

شماره کتابخانه ملی:

۴۰۳۸۸۹۲



انتشارات مجید



نشر به‌سخن

تهران، خ. انقلاب، خ. ۱۲ فروردین، خ. لبافی‌نژاد، ش. ۲۴۰

تلفن: ۶۶۴۹۵۷۱۳ - ۶۶۴۹۱۵۸۸

جان اشتاین‌بک

اسب سرخ

برگردان: مهدی افشار

چاپ اول، تهران، ۱۳۹۵ ه.ش.

۷۰۰ نسخه

لیتوگرافی گلیاگرافیک، چاپخانه‌ی جام طلایی

همه‌ی حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۸۷-۰۵-۶

ناشر همکار: انتشارات مجید

www.majidpub.com

۱۳۵۰۰ تومان

فهرست

۵	مقدمه: ترجمه و چاپ اول
۷	مقدمه‌یی بر جابریگر
۱۳	طرحی از زندگی نویسنده
۳۳	فصل اول: ره‌آورد
۸۳	فصل دوم: کوه‌های مرتفع
۱۰۹	فصل سوم: قول
۱۴۱	فصل چهارم: رهبر خلق

مقدمه مترجم بر چاپ اول

مکتب صحنه نویسی اشتاین بک، رئالیسم است، مکتبی پایا و مانا که پس از ظهور ریدر در دادن انواع مکتب‌های ادبی هم‌چنان توانسته است با قدرت و اسرار بجای ماند. رئالیسم حتا نوع جادویی آن برخلاف رومان티سم با واقعیت‌هایی گانه نیست و در دنیای خواب و خیال سیر نمی‌کند. نویسنده رئالیست از واقعیت‌های روزگار سخن می‌گوید، از «کمبودها و بودها»، اما نویسنده رومانتیسم از «اصلاً نبودها» می‌گوید و این‌جا خط فاصلی است میان واقعیت، آن‌گونه که هست و آن‌طور که باید باشد.

جان اشتاین بک از جمله نویسندگان رئالیستی است که در توصیف آن‌قدر توان می‌یابد که به عرصه ناتورالیسم پای می‌گذارد و واقعیت‌ها را آن‌چنان ملموس و محسوس می‌سازد که خواننده گاهی حس دارد که در جای قهرمان داستان می‌گذارد و یا لاقلاً از ماجرا بی‌گانه نمی‌ماند و احساس نمی‌کند آن‌چه برای او نوشته شده دور از دسترس اندیشه و ذهن و تصور اوست.

و رمز بقای اسب سرخ در همین جاست. در این نکته است که

نویسنده در طبیعت خواننده سیر می‌کند، نه در ورای آن و خواننده همگام با نویسنده به پیش می‌رود و نه به دور از او.

اسب سرخ فرو رفتن در عواطف، احساسات، هیجانات، خواست‌ها و آرزوهای یک کودک به نام «جودی» است، کودکی که می‌تواند کودکی من باشد و یا توی خواننده، با همه پاکی‌ها و بی‌بزاری‌هایش. جودی مثل همه بچه‌ها به حیوانات علاقه‌مند است و شدت این علاقه را زمانی می‌توانی لمس کنی که تو کودک یک روستایی باشی و در تنهایی روستا و تنهایی خانواده به ناگاه صاحب یک کره اسب شوی، با زین تیماجی، اندوه تو آن زمان آغاز می‌شود که این اسب، یعنی تنه‌اشانه برتری تو بر همسالانت و تنها تجسم آرزوهایت، بی‌آنکه بر پشت آن نشسته باشی و یورتمه رفتن و چارنعل تاختن را تجربه کرده باشی بیمار شود و اوج اندوه آن جاست که به لاشخوری می‌آویزی که می‌کوشد از لاشه اسب لقمه‌یی به اندازه یک منقار برگیرد، و جودی چنان مستی همه آنانی است که دوران کودکی را می‌گذرانند و یا آن دوران را پشت سر گذاشته‌اند.

دی افشار

زمستان ۱۳۵۳

مقدمه‌یی بر چاپی دیگر

چهل سال از مقدمه‌یی می‌گذرد که بر چاپ نخست این کتاب رقم زده‌ام و هم‌چنان آن مقدمه را بر پیشانی این اثر حفظ کرده‌ام و نمی‌دانم ناشرانی به این اثر، اذ در اختیار می‌داشته‌اند چندبار دیگر آن را به چاپ رسانده‌اند، لاقلاً به طرّح جلد متفاوت از یک ناشر برای همین یک عنوان در اختیار دارم. و بدارم نسخه‌یی را که در دست دارید لاقلاً چاپ پنجم این اثر باشد، اگر نه باور دارم کتاب نفیس‌تر از کتاب ناشران قبلی نشر خواهد یافت. این پیشگویی نه از سر غیب‌دانی که برخاسته از تجربه‌یی عمیق است که «انتشارات مجید و نشر به‌سخن» دل به کار می‌دهد و شوق و تلاشی عاشقانه است نه کاسبکارانه.

برای این چاپ، کتاب را بازخوانی کردم و با خویشاوندی‌اری کوشیدم در ترجمه‌یی که بیش از چهل سال از عمر آن می‌گذرد و به‌رغم آن‌که چهل سال از عمر مترجم گذشته بود، به طبع نگاه و زبان و شیوه بیان مترجم اگر نگوییم تعالی لاقلاً تغییر کرده بود دست نبرم با این هدف که خویشستن خویش را در آینه ترجمه بهتر ببینم و بهتر

بنمایانم و خوانندگانی که دیگر آثار این مترجم را خوانده‌اند می‌توانند - اگر بخواهند - در چهل سال پیش او بنگرند و داوری کنند امروزهایش را با دیروزهایش.

اما آن‌چه در بازخوانی اثر، مترجم را شگفت‌زده کرد، اغلاط چاپی یا به اصطلاح مطبعه‌یی بود و این آزرده‌گی که چرا ناشران قبلی نسبت به این اغلاط بی‌اعتنا بوده‌اند. در این چاپ علاوه بر اصلاح اغلاط چاپی، مقدمه به‌نسبه مشبع و مفصلی از حیات شخصی و فرهنگی اشتاین بک را ترجمه و در آغاز کتاب جای دادم که امیدوارم سودمند افتد بالاخص آن‌که تا لیر این شرح حال را لااقل در هیچ منبع فارسی زبان دیگری ندیده‌ایم.

اما درباره اسب سرخ.

جان اشتاین بک اساساً اسب سرخ را به صورت چهار داستان کوتاه و مستقل رقم زده است که در هر داستان مرحله‌ای مختلف گذر آیینی جودی تیفلین از کودکی به بزرگسالی به تصویر کشیده شده است. در هر داستان یا به اعتباری در هر فصل اشتاین بک با دقت و مهارت تمام شرایط خاطی را کنار یک‌دیگر قرار داده که جودی کودک و سپس نوجوان باید با آن شرایط مواجه شود. از طریق بهره‌گیری از تجربه‌های روشن و نیز استعاره‌های هشیارانه، اشتاین بک بر برخی خصوصیات جودی انگشت تاکید می‌گذارد و نشان می‌دهد چه‌گونه شخصیتش در طول این چهار فصل، مسیر بلوغ را درمی‌نوردد. با تأمل دقیق‌تر در شیوه‌هایی که اشتاین بک برای نشان دادن این تحولات و تغییرات در جودی به کار می‌گیرد، دریافت دقیق‌تری نیز می‌توان از مهارت‌ها و قابلیت‌های نویسنده و درک عمیق‌تری از خود داستان کسب کرد.

نخستین فصل کتاب «ره آورد» عنوان دارد و در این فصل است که برای نخستین بار جودی به خواننده معرفی می شود و گاه با نام «پسر» خوانده می شود و اشتاین یک در همان آغاز می نویسد «جودی، پسری ده ساله است.» و تردیدی در باب سن و سال جودی باقی نمی گذارد که جودی بچه سال است و تا مرد شدن و حتا نوجوانی سال ها فاصله دارد. جودی در عین حال بسیار مطیع است، آن گونه که اشتاین یک او را معرفی می کند. وقتی می شنود که مادرش زنگ می زند او را به صدا درآورده به نشانه این که باید از بستر بیرون آید و برای صرف سبزه جاز به آشپزخانه برود، تردیدی به خود راه نمی دهد که باز هم در بستر بماند و اندکی بیش تر یله شود. «نافرمانی حتا به مغزش هم خور نمی کند.» جودی دست و صورت می شوید و «شرمگانه» و یا لافاز «حجانه» از مادر فاصله می گیرد. وقتی پشت میز می نشیند، بانوک قانق که خونری را از زرده تخم مرغ برمی گیرد و با این تصویرسازی اشتاین یک، جودی را نشان می دهد که نه تنها مطیع و سر به زیر است که درکی از مفهوم جفت گیری مرغ و خروس ها ندارد و او در سن و سال قبل از دریافت مفاهیم جنسیتی است. بیلی باک، کارگر مزرعه به جودی می گوید ان اکه خون نشان باروری است که خروس از خودش به جای گذاشته است. این جاست که این تذکر را نه مادر جودی و نه پدر خشک و جدی او به او می دهند و در صفحات بعد است که می خوانیم بیلی باک به همان شخصی است که در قبال جودی مسؤولیت های بسیاری دارد. نکته قابل اعتنا این جاست که بیلی - کارگر مزرعه - صبحگاهان با افراد خانواده ی ارباب، صبحانه می خورد؛ همان غذایی را می خورد که مالک مزرعه و همسر و فرزندش نیز می خورند و وقتی در فصل پایانی

مهمان ناخوانده‌یی سر می‌رسد، او نیز در آشپزخانه آنان جایی برای نشستن در جمع پیدا می‌کند، شیوه‌یی که با ما ایرانیان مهمان دوست (!) بسیار متفاوت است که کارگر را در گوشه حیاط می‌نشانیم با غذایی جداگانه.

جودی در صفحات کتاب که پیش می‌رود خواهان همراهی پدر و بیل برای بردن گله به شهر برای کشتارگاه است که اگرچه با درخواست او مخالفت می‌شود، اما نشانی است که از بالیده شدن جودی سخن می‌گوید که می‌خواهد به دنیای مردان گام نهاده و به رغم همه ناآگاهی‌ها، به صومیت‌هایش. هر چند جسارت آن را ندارد که از پدرش چنین همراهی را طلب کند.

تلمیحی دیگر از نزد تر نیدن و متحول گشتن جودی در شرحی است که اشتاین‌بک از باز رفتن جودی از تپه و از آن فراز به مزرعه نگریستن دست می‌دهد، در آن جا است که در حال و هوای مزرعه تغییری را حس می‌کند که برایش ناآشناست و تازه‌هایی را درمی‌یابد. در این مرحله از قصه اشتاین‌بک لاشخور را بر تصویر می‌کشد که نمادی از مرگ است. اگرچه جودی ممکن است با بهانه از جنبه‌های طبیعت بی‌گانه باشد، او با چرخه زندگی و مرگ بی‌گانه نیست، از حضور لاشخورها آشفته می‌شود، اما درک می‌کند گرچه خونی تلخ است، اما وظیفه آنان پاک کردن زمین از لاشه‌هاست. مرگ یا به اعتباری جسد مرده، به لاشخورها حیات و زندگی می‌بخشد و لاشخورها به نوبه خود، زمین را از آلودگی می‌رهانند. جودی آن قدر بزرگ شده که به این سطح از عقلانیت برسد، با این حال باید تجربه از دست دادن و مرگ را در سطحی هیجانی و عاطفی درک کند. حوادثی که بازگو می‌شود و آن چه بر کره اسب سرخش می‌گذرد، درس‌های

بسیاری به او می آموزد تا به سوی مرد شدن، استوارتر گام بردارد. آرام اما مطمئن، اشتاین بک اشاره داد به احساس طغیان جودی که درون او را می آشوباند و این نشانه آغازین دیگری است برای فاصله گرفتن از یک مقطع زمانی و ورود به مقطع زمانی که بر پدر و مادرش طغیان می کند و به سوی استقلال گام برمی دارد. اولین اشاره به این طغیان آن است که جودی با آن که می داند کار درستی نیست و اگر پدرش آگاه شود، سرزنشش می کند، یک طالبی را زیر پایش له می کند. ربعا سعی می کند تا آثار عملی را که مرتکب شده، بپوشاند. در چند پاراگراف بعدی اشتاین بک یادآور می شود که وقتی جودی در مدرسه با دوستش است، روحیه طغیان گری اش را نشان می دهد.

بعد از آنکه روزهای مدرسه به پایان می رسد، جودی باز هم به فراز آن تپه می رود و این بار با یک تفنگ و آن را به سوی خانه نشانه می رود، اگرچه در تفنگ، اشتاین بک وجود ندارد. جودی می داند اگر پدرش ببیند او یک چنین کاری کرده، دریافت فشنگ برای تفنگ، دو سالی به تعویق می افتد. با یک چنین نمونه های طغیان، اشتاین بک نشان می دهد جودی افسارها را در دست می کشد و می خواهد از محدودیت های تعیین شده توسط پدرش رهایی یابد، اما در عین حال هنوز از پدرش در هراس است.

حادثه عظیم دیگر، دریافت کره اسبی به هدیه است که در حله یی دیگر در زندگی آن پسر را رقم می زند. مقدم بر هر امری، اشتاین بک خرید کره اسب، پول پرداخته شده که به معنای آن است که پدر جودی در دادن هدیه یی به این گرانی، به بلوغ فرزندش گواهی می دهد و در عمل ثابت می کند که می تواند به او اعتماد کند و طبعاً جودی به نوعی به پدرش نشان داده شایسته این اعتماد است و حالا باید این

شایستگی را به ثبوت رساند و این امر از طریق مراقبت از موجود زنده دیگری و مسئولیت‌پذیری در برابر آن اسب به اثبات می‌رسد. در تر و خشک کردن کره اسب، جودی رابطه معناداری را با آن حیوان برقرار می‌کند که دریچه‌های قلب او را به روی عواطف پخته‌تری می‌گشاید.

این عواطف، ژرفای بیش‌تری می‌گیرد آن‌گاه که جودی می‌آموزد تا از آن کره اسب اهدافی مراقبت کند. ابتدا آکنده از شور و نشاط برای داشتن آن کره اسب و وقتی اسب بیمار می‌شود، قلب جودی پراز بیم و اضطراب می‌شود و با مرگ کره اسب، جودی با دنیای دیگری آشنا می‌شود: بی‌اعتمادی نسبت به این‌که هر چه بزرگ‌ترها می‌گویند، حتماً و حتماً درست نیست. چنان‌که بیلی در مورد باران و بهبود یافتن حال کره اسب مشرف به مرگ دچار خطا شده بود.

خواننده مسیر بالیدن و روییدن جودی را در صحنه‌پردازی‌های ماهرانه اشتاین‌بک درمی‌نوردد و شاهد معصومیت و رفتار همراه با فرمانبری جودی متولد دهه ۱۹۲۰ می‌شود. وی اختیار از خود می‌پرسد آیا در کودکان دهه ۲۰۲۰ نیز می‌توان همان معصومیت و فرمانبری را مشاهده کرد و این قلم به افسوس می‌گوید: "نه".

طرحی از زندگی نویسنده

جان اشتاین‌بک (۲۷ فوریه ۱۹۰۲ - ۲۰ دسامبر ۱۹۶۸) نویسنده بیست و هفت جلد کتاب شامل شانزده رمان، شش کتاب غیرداستانی و پنج مجموعه داستان‌های کوتاه است. بیش از همه به جهت رمان‌های طنزآمیز، *تورتیلا فلات*^۱ (۱۹۳۵) و *کانتاری روو*^۲ (۱۹۴۵) و حماسه‌ی *جستارهای شرق بهشت*^۳ (۱۹۵۲) و رمان‌های کوتاه *موش‌ها و آدم‌ها*^۴ (۱۹۳۷) و *اسب سرخ*^۵ (۱۹۳۷) شهرت یافته است. کتاب *خوشه‌های خشم* (۱۹۲۶) او برنده‌ی جایزه پولیتزر شد که تاثیری عظیم بر ادبیات آمریکایه‌ی گذشت و به عنوان شاهکار اشتاین‌بک شناخته شد. در طول هفتاد و پنج سالی که از خلق این اثر می‌گذرد، بیش از چهارده میلیون نسخه از آن به فروش

1. Tortilla Flat

2. Cannery Row

۳. East of Eden: این کتاب توسط همین نشر و با برگردان جناب آقای پرویز شهدی منتشر شده است.

۴. Of Mice and Men: این کتاب توسط همین نشر و با برگردان همین قلم منتشر شده است.

5. The Red Pony

رسیده است.

اشتاین‌بک در سال ۱۹۶۲ جایزه نوبل در ادبیات را دریافت داشت. او غول ادبیات آمریکایی خوانده شد. آثارش در سطحی گسترده با اقبال مواجه شد و بسیاری از کتاب‌هایش در شمار ادبیات کلاسیک مغرب زمین جای گرفت.

ایشان اعظم حوادث رمان‌های اشتاین‌بک در جنوب کالیفرنیا و در مرکز آن ایالت در دره سالیناس^۱ و منطقه ساحلی رانجز^۲ کالیفرنیا اتفاق گرفت. آثارش عمدتاً کندوکاوی است در مضامین تقدیر و بی‌عدالتی و به خصوص قهرمانانش انسان‌های عادی و معمولی هستند.

سال‌های نخست زندگی

جان اشتاین‌بک در سالیناس کالیفرنیا به دنیا آمد. اجداد او آلمانی-انگلیسی و ایرلندی بودند. پدر بزرگس از نام بلند یوهان آدولف گروب اشتاین‌بک^۳ تنها «اشتاین‌بک» را پس از مهاجرت به آمریکا حفظ کرد. هنوز مزرعه خانوادگی آن‌ها در شمال کالیفرنیا - وستفالی آلمان با نام گروب اشتاین‌بک خوانده می‌شود.

پدرش جان ارنست اشتاین‌بک بزرگ، کارمند خزانه‌داری حوزه مونتری^۴ بود و مادرش خانم اولیو همیلتون^۵، که زمانی معلم مدرسه

1. Salinas Valley

2. Coast Ranges

3. Grobsteinbeck

4. Monterey

5. Olive Hamilton

بود در اشتاین‌بک شوق خواندن و نوشتن را برانگیخت و در این شوق و شور با او همراه شد. خانواده اشتاین‌بک عضو کلیسای اسقفی بودند اگرچه بعدها اشتاین‌بک خود از هرگونه باور دینی دست شست. اشتاین‌بک در شهرک روستایی کوچکی زندگی کرد که بیش از یک منطقه مرزی نبود که از جمله یکی از بارورترین مناطق جهان به شمار می‌آمد. تابستان‌هایش را در مراتع و پرورشگاه‌های اسب گذراند و بعدها با کارگران مهاجر در مزارع چغندر قند اسپرکلز^۱ کار کرد. ران‌جا بود که با جنبه‌های دشوار و سخت زندگی مهاجران و وجوه تاریک بر طریقت بشری آشنا شد که زمینه‌ساز آثاری چون *موش‌ها و آدم‌ها* گردید. او هم‌چنین با نگاهی جستجوگر به پیرامون خود و جنگل‌ها، مزارع و دشت‌های محلی می‌نگریست. در حالی که در شرکت شکر اسپرکلز کار می‌کرد، گاهی نیز کاری در آزمایشگاه آن‌جا می‌یافت که فرصت کافی را برای نوشتن به او اعطا می‌کرد. اشتاین‌بک استعداد قابل توجهی در بیان خاطری عمیق به بازسازی و تعمیر چیزهایی داشت که به او سپرده می‌شد. خانه اشتاین‌بک که واقع در پلاک ۱۳۲ خیابان مرکزی سالیناس کالیفرنیا قرار دارد، خانه‌یی است متعلق به عصر ویکتوریایی و اشتاین‌بک کودکی خود را در آن‌جا گذراند.

اشتاین‌بک در سال ۱۹۱۹ از دبیرستان سالیناس دیپارتمنت و از آن‌جا برای مطالعه ادبیات انگلیسی به دانشگاه استفورد در نزدیکی پالو آلتو^۲ دبیرستان سالیناس رفت و بی‌آن‌که مدرک تحصیلی دریافت دارد، در سال ۱۹۲۵ دانشگاه را ترک گفت.

به نیویورک سیتی سفر کرد و در آن جا به کارها و مشاغل عجیب و غریبی روی آورد و در همان حال می‌کوشید به نوشتن ادامه دهد. وقتی نتوانست اثری را که تألیف کرده بود، به چاپ رساند به کالیفرنیا بازگشت و در سال ۱۹۲۸ به عنوان راهنمای تورهای جهانگردی و پس به عنوان مراقب افراد سالمند در منطقه دریاچه تانو مشغول به کار شد و در همان جا بود که با همسر اولش، خانم کارول هنینگ آشنا شد. آنان در سال ۱۹۳۰ در لس‌آنجلس ازدواج کردند و در همان زمان اشتاین‌بک با دوستانش کوشید تا از طریق تولید رنگ لاک، پولی به دست آورد.

وقتی پولش به کفایت، با توجه به وضعیت بد بازار؛ اشتاین‌بک و همسرش کارول به منطقه پاسیفیک گرو^۱ کالیفرنیا بازگشتند و در کلبه‌یی سکنی گزیدند که پدرش در سبه جزیره مونتری بنا کرده بود و این کلبه فاصله کمی از محدوده‌ی شهر مونتری داشت.

اشتاین‌بک پدر، مسکنی را در اختیار درزندش قرار داد و به او مقدار زیادی کاغذ سفید داد تا مطالبش را بر آن‌ها ثبت کند و اشتاین‌بک در سال ۱۹۲۸ مبالغی وام گرفت تا به این امکان دهد بی‌آن‌که مجبور باشد کار کند، نوشتن را پی گیرد. در سال‌های رکود بزرگ^۲، اشتاین‌بک قایق کوچک‌شان را فروخت و همسرش ناچار شدند تنها با ماهی و خرچنگ که از ساحل دریا گردآوری می‌کردند و نیز سبزیجات تازه‌یی که از مزارع و باغ‌های محلی می‌چیدند، به زندگی خود ادامه دهند. وقتی این شیوه‌ی زیست پاسخ زندگی‌شان را نداد، اشتاین‌بک و همسرش خسته از این شرایط

تنها در اندیشه‌ی حداقل زندگی بودند تا آن‌جا که حتا ناچار می‌شدند از فروشگاه محله‌شان گوشت خوک بزدند تا برای خود غذایی آماده کنند. با این حال هر مقدار غذایی که به دست می‌آوردند با دوستان‌شان شریک می‌شدند. اشتاین‌یک شخصیت خانم‌ماری تالوت، در رمان *راسته کنسروسازان*^۱ را از همسرش کارول، الگو برداشته است.

در سال ۱۹۳۰ اشتاین‌یک با اد ریکتس آشنا شد که ارتباطی عمیق و صمیمانه بین آنان برقرار گردید و در طول ده سال بعد اد به عنوان مراد و پیر اشتاین‌یک به او فلسفه و زیست‌شناسی آموخت. ریکتس عموماً در دین ساکت اما در عین حال دوست‌داشتنی بود با درونگرایی سرسری و دانش دایرةالمعارفی در موضوعات مختلف و همین ویژگی‌ها موجب شد که تمام نگاه اشتاین‌یک به او دوخته شود. ریکتس یک واحد دانش‌آهی در کلاس بیولوژی «واردر سی آلی»^۲ گرفت که نظریه پرداز زیست‌شناسی و زیست محیطی بود که بر مبنای آموزه‌های آن کلاس به نوشتن متون دروس و لویه‌ی اکولوژی پرداخت. ریکتس گرایش به تفکرات اکولوژیکی (شناخت محیط زیست) نشان می‌داد که در این گرایش انسان فقط بخشی از زنجیره عظیم هستی را در بافت زندگی تشکیل می‌دهد که بسیار عظیم‌تر از آن است که بتوان آن را تحت کنترل درآورد یا به طور کامل بازشناخت. در این حوال ریکتس یک آزمایشگاه بیولوژی در ساحل مونتری راه‌اندازی کرد. نمونه‌های بیولوژیکی حیوانات کوچک نظیر ماهی کپور، ستاره دریایی، لاک‌پشت و دیگر انواع جانوران آبی را برای آزمایش‌های

دبیرستانی و دانشگاهی گردآوری کرد. بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۶ اشتاین‌بک و ریکتس دوستان نزدیکی با هم بودند و همسر اشتاین‌بک در آزمایشگاه به عنوان منشی و کتابدار مشغول به کار بود و اشتاین‌بک خود اطلاعات پایه‌یی را برای ریکتس گردآوری می‌کرد. آنان دارای نامه مشترک بسیاری در زمینه‌های عشق به موسیقی و هنر بودند و اشتاین‌بک شروع به یادگیری زیست‌شناسی و فلسفه‌ی اکولوژی ریکتس که همان‌طور که اشتاین‌بک از نظر عاطفی دچار هیجانات شدید و خشم بود، راه ریکتس برای او موسیقی می‌گذاشت تا او را آرام گرداند.

آثار

نخستین رمان اشتاین‌بک **جام طلا** نام داشت که در سال ۱۹۲۹ انتشار یافت. این رمان تا حدودی برگرفته از زندگی و مرگ هنری مورگان است. محور اصلی این داستان بر تهاجم مورگان به غارت شهر پاناما شکل گرفته که گاه این شهر را به عنوان جام طلا خوانده‌اند و زنانش را زیباتر از خورشید توصیف کرده‌اند.

بعد از **جام طلا** بین سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۳ اشتاین‌بک سه داستان کوتاه دیگر نیز نوشت که عبارتند از **چمن‌زارهای بهشت** (۱۹۳۲) که مشتمل بر دوازده داستان به هم پیوسته درباره‌ی یک برده سرخ‌پوست فراری است. در سال ۱۹۳۳ اشتاین‌بک **اسب سرخ** را در چهار فصل نگاشت که به نوعی بازگویی خاطرات بافت کودکی خود است.

به خدای ناشناخته^۱ رمانی است که بعد از سرود ودیک^۲ نگاشته شد. این کتاب پی‌گیری زندگی یک رعیت و خانواده‌اش در کالیفرنیاست و توصیف‌گر شخصیت فردی است که نگاهی کفرآمیز، پرستش‌گرایانه و همراه با تردید نسبت به زمین‌داران و کارشان دارد. اشتاین‌بک اگرچه هنوز به عنوان یک نویسنده کاملاً شناخته نشده بود، تردیدی نداشت که به جایگاهی والا دست خواهد یافت.

اشتااین‌بک نخستین موفقیت سرنوشت‌سازش را با کتاب *تورتیلا فلاو* (۱۹۱۶) به دست آورد. رمانی که در رابطه با دوران بعد از جنگ جهانی اول در بریتانیا و کالیفرنیا است و در پایان جنگ از سوی کلوپ مشرک‌المنافع کالیفرنیا شایسته دریافت مدال طلا گردید. در این رمان اشتاین‌بک، اجزای گروهی از جوانان فرودست و عموماً بی‌سربناه را در موتی، بعد از جنگ جهانی اول درست قبل از مداخله آمریکا در جنگ، صحنه می‌کند. این توصیفات به شیوه‌ی طنزآمیز صورت می‌گیرد و مقایسه‌ی آن‌ها با شوالیه‌های افسانه‌ی و اسطوره‌ی که طی آن تمام معیارهای جامعه آمریکایی را به تمسخر گرفته که در طلب تُلذذ و لذت‌جویی است و محور مرکزی آن را شراب، شهوت، رفیق‌بازی و دله‌دزدی تشکیل می‌دهد.

آکادمی سوئد جایزه نوبل ادبیات را در سال ۱۹۶۱ به اشتاین‌بک به مناسبت قصه‌های آکنده از طنز و شوخ‌طبعی درباره سیستمی از مردمان ضداجتماعی اعطا کرد که در شادی‌های وحشیانه‌شان در واقع کاریکاتوری از شوالیه‌های میزگرد آرتور شاه بودند. گفته شده که این کتاب در ایالات متحده با اقبال بسیاری مواجه شد و به عنوان

پادزهری برای مقابله با روزگار پر اندوه رکود اقتصادی نگریسته شد. در سال ۱۹۴۲ توریتلافلات برای سناریو و تهیه فیلم بازنویسی شد و در آن هنرپیشگانی چون اسپنسر تریسی^۱، هدی لامار^۲ و جان گارفیلد^۳، دوست نزدیک اشتاین‌بک نقش آفریدند.

اشتاین‌بک با تمهیداتی چند، یک خانه ییلاقی در لس‌گاتوس^۴ برای خود فراهم آورد و در آن‌جا شروع به نوشتن یک رشته داستان درباره رمان‌های کالیفرنیا کرد و افسانه داست بول^۵ را رقم زد که محور این داستان زندگی مردم عادی در روزگار رکود بزرگ بود. از جمله این مجموعه داستان‌ها می‌توان به نبرد مشکوک، موش‌ها و آدم‌ها و خوشه‌های خشم اشاره کرد. او هم‌چنین به نگارش یک رشته مقالات برای نشریه سان فرانسیسکو^۶ درباره رنج‌های کارگران کولی روزمزد در برداشت محصول سالانت.

موش‌ها و آدم‌ها درامی است درباره رؤیاهای دو کارگر کشاورز مهاجر در کالیفرنیا. این رمان به هنگام اصدای جایزه نوبل ادبیات به اشتاین‌بک در سال ۱۹۶۲ به عنوان شاه‌کار ادبی کوچکی معرفی گردید. این رمان کوچک نیز در قالب نمایشنامه بازنویسی شد و تاثیری از آن تهیه شد که والاس فورد نقش جورج را ایفا می‌کرد و برودریک کرافورد نقش لنی، یار و همراه جورج را برعهده داشت که از نظر ذهنی در حد یک کودک شش هفت ساله؛ اما از نظر فیزیکی و جسمانی بسیار قدرت‌مند بود.

اشتاین‌بک از ترک خانه‌اش در کالیفرنیا و شرکت در اجرای نمایش

1. Spenser Tracy

3. John Garfield

5. Dust Bowl

2. Hedy Lamarr

4. Los Gatos

6. San Francisco News

در نیویورک خودداری کرد و به جورج اس. کافمن^۱، کارگردان تئاتر اظهار داشت که این نمایش آن‌گونه که در ذهنش بوده است، در حد کمال بوده ولی آن‌چه بر روی صحنه آمده او را ناامید کرده است. اشتاین‌بک دو نمایش‌نامه دیگر با عنوان‌های ماه غروب کرده است^۲ و شعله فروزان برای نمایش در صحنه تئاتر نگاشت.

در سال ۱۹۳۹ هالیوود از موش‌ها و آدم‌ها فیلمی تهیه کرد که در آن لون چانی جونیور، نقش لنی را به عهده گرفت (او قبلاً در لس آنجلس بر روی صحنه تئاتر همین نقش را ایفا کرده بود). و برگس مردیت^۳ عهده‌دار نقش برج شد. مردیت و اشتاین‌بک تا دو دهه‌ی بعد، دوستان بسیار نزدیکی برای یک‌دیگر بودند. بعدها در سال ۱۹۹۲ فیلم دیگری براساس این رمان تهیه شد که گاری سینیس^۴ نقش جورج و جان مالکوویچ^۵ نقش لنی را ایفا کردند.

اشتاین‌بک با خوشه‌های خشم^۶ (۱۹۳۹) هم‌چنان مسیر موفقیت را درنوردید. این رمان براساس مقالاتی بود که درباره کارگران مهاجر کشاورز در سانفرانسیسکو نوشته بود. در مجموع خوشه‌های خشم بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین کتاب او به‌شمار می‌آید. به گفته نیویورک تایمز، خوشه‌های خشم پرفروش‌ترین کتاب در سال ۱۹۳۹ بود و تعداد چهارصد و سی هزار نسخه از این کتاب تا فوریه ۱۹۴۰ به چاپ رسید. در این ماه (فوریه) خوشه‌های خشم برنده جایزه ملی کتاب شد و به عنوان رمان برگزیده‌ی سال ۱۹۳۹ توسط اعضای انجمن

1. George S. Cafman

2. Moon is Down

3. Burgess Meredith

4. Sinise

5. Malkovich

6. The Grapes of Warth

کتابفروشان آمریکا^۱ انتخاب گردید. در همان سال این کتاب برنده‌ی جایزه پولیتزر شد و جان فورد^۲ آن را برای سینما آماده کرد و هنرپیشه‌یی چون هنری فوندا^۳ در آن نقش تام جود^۴ را ایفا کرد و فوندا به عنوان بهترین هنرپیشه از سوی آکادمی آوارد^۵ (جایزه آکادمی) برگزیده شد.

رمان خوشه‌های خشم بسیار بحث‌انگیز شد، زیرا از رویکرد سیاسی اشتاین بک تصویری منفی از سرمایه‌داری تلقی گردید و همدی با هیچ کارگران خوانده شد و به همین جهت تهاجماتی نسبت به او بالاخص نزد نگاهش صورت گرفت با این ادعا که این کتاب، هم وقیحانه است و هم بزرگم نادرسرست از شرایط مراتع پیرامون کالیفرنیا دارد. ناظران هیئت فرمانداری کرن^۶ ورود این کتاب را به کتابخانه‌ها و مدارس می‌که با بودجه دولتی تأمین می‌شد، در اوت ۱۳۳۹ ممنوع کردند. این ممنوعیت تا ژانویه ۱۹۴۱ ادامه یافت.

در باب این مباحثات اشتاین بک نوشت: "بیزاری من از مالکان بزرگ و بانکداران، واقعاً غیرمنطقی بود. این هباهوها و شایعات توسط آنان صورت گرفته که از من بیزار هم بدتر ماتهیدید به مرگ کرده‌اند با این توجیه که درباره آنان دروغ نوشته‌ام. من از این برخوردها وحشت زده‌ام. این برخوردها کاملاً غیرعاطفی است، منظورم این است که نوعی هیجان غیرمنطقی پیرامون این رمان شکل گرفته که درست نیست."

1. Booksellers Association

2. John Ford

3. Henry Fonda

4. Tom Joad

5. Academy Award

6. Kern Country Board of Supervisors